



عقاب

ارگان تئوریک - سیاسی سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان

Theoretical & Political Organ of Marxist-Leninist Organization of Afghanistan (M.L.O.A)

شماره هفتم	سال دوم	نور ۱۳۹۲ (می ۲۰۱۳)
------------	---------	--------------------

درین شماره می خوانید:

- سرمقاله..... صفحه (۱)
- به پیشواز اول ماه می این نماد همبستگی جهانی طبقاتی کارگران... صفحه (۴)
- انقلاب "ملی - دموکراتیک" یا "دموکراتیک - ملی"؟..... صفحه (۶)
- سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر: درس چهارم (۲)..... صفحه (۸)
- پیام به مناسبت گشایش سایت مردمی و مترقی "رزمندگان"..... صفحه (۱۱)
- «کولی» جامه ئی از خامه زنده یاد "انیس آزاد"..... صفحه (۱۲)
- پیام ارسالی به حزب ماکسیست - لنینیست جرمنی (MLPD)..... صفحه (۱۳)
- پیام ارسالی به زبان انگلیسی..... صفحه (۱۴)

افغانستان فراتر از سال ۲۰۱۴

یک دهه پس از فروپاشی رژیم به جا مانده از تجاوز سوسیال امپریالیسم در افغانستان و تجزیه امپراتوری در حال فروریزی شوروی و پایان جنگ سرد، اوضاع سیاسی - اقتصادی منطقه "اور - ایشیا"، شرق میانه و آسیای مرکزی - جنوبی دستخوش تغییرات جدی و دراماتیک شد. در متن این اوضاع متغیر، قدرت ها و فاکتور های بالنسبه نیرومند منطقه ئی چندی مثل چین، روسیه، هند و دولت های تازه تأسیس در شمال سر برآورده و منطقه خاور میانه نیز پس از اشغال کویت توسط رژیم بعث عراق شاهد هجوم گسترده نظامی امپریالیسم امریکا بوده و بالاتر آن مزید بر عوامل چند منطقه ئی مثل تحرکات سیاسی - نظامی اسرائیل و ایران در آن، خاور میانه به کانون داغ تشنج و میدان رقابت قدرت ها و دول متخاصم مبدل شد.

در اوضاع جدید منطقه ئی و بین المللی پس از ختم جنگ سرد، تضاد منافع و رقابت دولت ها و سازمان های انحصاری برای کنترل و غارت منابع و بازتقسیم آن، بر سر کنترل مناطق حایز اهمیت ستراتیژیک مثل شرق میانه و حوزه بحیره کسپین - آسیای مرکزی کسب حدت کرد. در یک جانب "پیمان همکاری شانگهای" دو کشور اتمی، پرنفوس و دارای قدرت و منابع قوی اقتصادی - نظامی را به همراه چند کشور منطقه متحد میساخت. در جانب دیگر حرص و آز فزون از حد امپریالیسم امریکا سبب میشد تا این غول امپریالیستی برای تصاحب بی رقیب منابع سرشار نفتی شرق میانه و حوزه "اور - ایشیا" و حضور دراز مدت نظامی در منطقه دست به تحرکات نظامی - استخباراتی بزند.

با این حال، امپریالیسم امریکا ضمن بهره مندی از قدرت برتر اقتصادی - نظامی و دستاورد های شگرف علمی، تکنولوژیکی و معلوماتی در عرصه های نظامی و اطلاعاتی در مقایسه با رقبای اروپائی، روسی و چینائی اش درین دو کانون تشنج و رقابت؛ ابتدا به اشغال نظامی افغانستان و سپس عراق دست یازیده و به رقبا چنگ و دندان نشان داد. این قدرت نمائی و حضور گسترده نظامی و ایجاد چندین پایگاه در کشورهای منطقه و همجوار افغانستان، در قالب اهداف چندگانه توسعه طلبانه و هژمونیستی امپریالیسم امریکا، در سطح منطقه، آسیا و حتی جهان، دول روسیه، چین، اروپا، هند، ایران و حتی

برازیل را واداشت تا برپایه منافع شان در مقابل هژمونیسیم و لجام گسیختگی سیاسی - نظامی دولت امریکا وارد ائتلاف و یا بلاک های سیاسی، اقتصادی و نظامی جدید شوند.

امپریالیسم جنگ افروز و توسعه جوی امریکا و متحدان همسرشت دیگرش درین کارزار و رقابت توسعه جویانه امپریالیستی، از تجاوز و اشغال نظامی افغانستان در اکتوبر ۲۰۰۱ م اهداف اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی چندی را در درون افغانستان و در ورای مرز های آن در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی مد نظر داشتند. برای تحقق این اهداف بود که امپریالیست های اشغالگر و متجاوز امریکا و ناتو درازترین و پرهزینه ترین جنگ و حضور نظامی را دور از سرزمین خویش در تاریخ معاصر طی این ۱۲ سال تمام دنبال کردند و برای آن بهای هنگفت اقتصادی - انسانی را تخصیص داده و پرداخته اند.

حال پس از پرداخت این بهای هنگفت برای ادامه اشغال و غارت کشور و کشتار مردم ما، پیشبرد جنگی تحمیلی و جنایتکارانه به بهانه واهی "مبارزه با تروریسم"، با حضور گسترده نظامی - اطلاعاتی در افغانستان و منطقه، آیا آن اهداف اولیه اصلی بلند پروازانه هژمونستی و غارتگرانه این حضور گسترده و پرخرج عمدتاً امپریالیسم امریکا در افغانستان و منطقه تحقق یافته است؟

تحركات سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور های ذینفوذ و ذیدخل منطقه ئی، مثل چین، روسیه، ایران، پاکستان و تا حدودی هند و اوضاع متشنج و حالت جنگی درون افغانستان توأم با تأثیر افکار عامه جهانی، اعتراضات نیرو های ضد جنگ و مخالفت مردمان کشور های اشغالگر و بلعیده شدن ظرفیت های عظیم اقتصادی - انسانی، درازای مصرف داخلی آنان، توسط ماشین جنگی، از تحقق بی درد سر و کامل آن اهداف جلو گرفته است. به کارگیری ماشین کشتار امپریالیستی در اوج قساوت و جنایت همراه با نفرت و انزجار مردم از اشغالگران و ایادی میهنفروش آنان توأم با شناخت حسی و تجربی مردم از اهداف آزمندانه و استیلاگرانه اشغالگران و هکذا تصادم منافع امپریالیستها در مستعمره جمعی شان مانع از تحقق کامل اهداف استعماری امپریالیسم در افغانستان شده است.

در نتیجه کارکرد فاکتورهای درونی و بیرونی مؤثر و ضرورت گسیل بخشی از ارتش امپریالیسم امریکا و شرکای ناتوئی اش به مناطق دیگر جهان، بادر نظر داشت حالت عدم موفقیت و درجاذگی درجنگ افغانستان، ناگزیر به تغییرقسمی ستراتیژی جنگ و اشغال افغانستان شده اند. هرچند اشغالگران امپریالیست به سرکردگی امپریالیسم یانکی ضربات سختی در ین مدت ۱۲ سال اشغالگری در افغانستان خورده، ظرفیت های بزرگ اقتصادی - انسانی را برباد داده و با تجاوز و کشتار بی محابای غیر نظامیان نفرت مردمی را کمائی کرده اند؛ ولی به دلیل مواجه نشدن با جنگ آزادیبخش، مترقی و تمام عیار بوده ئی، هنوز به شکست قطعی و خروج ناگزیر از افغانستان مواجه نشده اند.

علی رغم این همه فشارها و ضربات کاری، هنوزم اهداف توسعه جویانه امپریالیستی در افغانستان و منطقه برای اشغالگران مطرح است و آنان به اهداف و منابع طبیعی چندی در کشور ما و منطقه چشم دوخته اند.

ضمن پیشبرد تحركات نظامی، سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و دیپلماتیک با نیروها و دول منطقه آسیای مرکزی - جنوبی و جنوب غربی، امپریالیست های امریکا و ناتو برآندند تا با تطبیق تصمیمات کنفرانس بین الامپریالیستی «لیسبون»، تا ختم سال ۲۰۱۴ م بخش از نیرو های جنگی خویش را از افغانستان بیرون کشیده و با جا گذاشتن حدود ۲۰۰۰۰ نیرو های ویژه رزمی مجهز با ساز و برگ جنگی در چهار یا پنج پایگاه همچنان به اشغال افغانستان تداوم بخشند و جنگ را با کم ساختن تلفات نیروهای خودی، توسط خود افغانها و گوشت دم توپ ساختن آنها تا زمان دلخواه شان ادامه دهند.

امپریالیسم امریکا به منظور تعدیل نسبی، و در اصل تحکیم ستراتیژی جاری اشغال افغانستان "توافق نامه ستراتیژیک امریکا و افغانستان" را به تاریخ ۱۳ ثور ۱۳۹۱ شمسی (برابر با ۲ می ۲۰۱۲ م) با رئیس پویشی اداره مستعمراتی کابل دزدانه در نیمه های شب رسمیت بخشیده و سردمدارانبارسیاه پوست جنگ و جنایت در کاخ سفید نیز بر آن صحنه گذاشت. مفاد این توافق نامه ننگین بیانگر تداوم اشغالگری سپاه اشغالگر برای دو دهه دیگر از ۲۰۱۴ تا ۲۰۳۴ م و اهداف غارتگرانه و استیلا جویانه امپریالیسم امریکا در درازمدت برای سرکوب حرکت های آزادیخواهانه مردم و انقلابیون افغانستان و بازدارندگی تحركات فاکتور های مخالف منطقه ئی است.

چگونگی تطبیق مفاد این توافق نامه ننگین و تحمیلی امپریالیستی بالای کشور ما و تعیین شرایط بازهم تحمیلی آن، از جمله دادن مصونیت قضائی به نظامیان اشغالگر در صورت ارتکاب جرم و مواردی دیگر... در "موافقت نامه امنیتی دوجانبه" بازتاب خواهد یافت. امپریالیسم امریکا امضای "موافقت نامه امنیتی دوجانبه" با رژیم پویشی مستعمراتی اش در کابل را الزامی میداند. چانه زنی دو طرف، به ویژه جانب مزدوران افغانی امپریالیسم امریکا روی شرایط امضای این موافقت نامه ننگین امنیتی، ممکن در ابعاد کمی و پدیداری مسأله تأثیراتی نه چندان مهم به جا بگذارد، ولی از لحاظ کیفی و ماهوی در نفس و جان مسأله که همانا حضوراشغالگرانه نیرو های اشغالگر و تداوم اشغال و موقعیت مستعمراتی افغانستان با اهداف سرکوبگرانه، غارتگرانه و هژمونستی امریکا است و ناقض استقلال و حاکمیت ملی کشور ما، تغییری را رونما نمی سازد.

افغانستان طبق تعاملاتی که از چند ماه بدین سو در جریان است در آستانه سال ۲۰۱۴ م آستان یک سلسله تغییراتی غیر اساسی خواهد بود که میتوان از آنجمله به این نکات اشاره کرد:

با تحمیل و تداوم حالت و موقعیت مستعمراتی افغانستان، ادعا براین است که تا پایان سال ۲۰۱۴ م قسمت اعظم حدود یکصد هزار ارتش های اشغالگر دول امپریالیستی و ارتجاعی افغانستان را ترک خواهند گفت. مسأله ایجاد پایگاه ها، تعداد نظامیان اشغالگر و موقعیت جغرافیائی، نظامی و حقوقی آن در کشور ما مشخص خواهد شد؛ حکومت آکنده به فساد و مافیائی تیم کرزی طبق تعامل خودشان در سال ۲۰۱۴ م رفتنی است و جایش را به حکومتی میدهد که از همین خشت و گل و "از همین قماش" باید در خلال نمایش انتخابات پرخرج و مملو از تقلب مزدوران، در سایه تفنگ های بداران و طبق میل آنها ساخته شود.

استعمار امپریالیستی ضمن محدود ساختن حضور گسترده عساکراشغالگرخود در پایان سال ۲۰۱۴ م افزون بر تحمیل مصائب و سیه روزی های بیشماری بالای مردم اسیر و ستمکش ما، میراث نکبت باری را از خود در کشور ما به جا میگذارد و آن تداوم اشغال و حاکمیت جابر مشترک استعماری - ارتجاعی است که کارد را تا استخوان مردم رسانده است.

دولت و حکومتی که پس از انتخابات سال ۲۰۱۴ م و "پروسه انتقال سیاسی" از تیم فاسد، مافیائی، دست نگر، رشوه خوار و مزدورکنونی به تیم جانشینش انتقال خواهد یافت؛ با عین صفات ممیزه سلفش، محدودیت ها و مشکلات میراث شوم حکومت فعلی را نیز به ارث خواهد برد. اداره مستعمراتی بعدی درعین مزدوری و تعلق به حاکمیت اشغالگران، به دول مغرض و طماع همسایه و منطقه مثل پاکستان، ایران، روسیه، هند، چین و...

نیز باید سر خم کند و باج بدهد. علاوهً قسمتی از تأمین مخارج گزاف و کمرشکن ارتش، پولیس، امنیت ملی پوشالی، اداری و نمایشات انتخاباتی پرهزینه و پرتقلب بر علاوهً برنامه های حد اقل عمرانی و بازسازی و برنامه های اساسی از قبیل صحت، معارف و ... نیز بار گردنش خواهد شد. مزید بر مشکلات فوق، پایه اجتماعی فئودالی و کمپرادوری رژیم مستعمراتی افغانستان در جامعه دارای ترکیب متنوع اتنیک (نژادی) از گذشته بدینسو، بویژه طی سه دهه اخیر مشکل لاینحل دیگری بوده است. طبقات حاکمه ارتجاعی و متنفذین و سران قبایل و عشایر سلطه و سروری کاذب خویش را در دامن زدن به تضاد های قومی، لسانی و مذهبی می بینند و تطبیق این جنایت را در همسوئی و امتداد منافع متضاد آزمندانۀ طبقات و دول حاکمه مغرض و مداخله گر همسایه و منطقه جسته اند و در نقش ستون پنجم آنها عمل کرده اند. این حالت از آغاز دهه هشتاد میلادی در مزدوری سران و رهبران و در ترکیب احزاب هفت گانه و هشت گانه اسلامی مجاهدین و بعداً در دولت های جهادی - طالبی و تا همین امروز متبازر بوده است. قوم گرایی، مزدوری و وابستگی طبقات حاکمه مرتجع اقوام مختلف جامعه افغانستان به ارتجاع منطقه و امپریالیسم جزئی از ذات و کرکتر اجتماعی این طبقات حاکم است و تا پایان حاکمیت ارتجاعی شان تداوم خواهد یافت.

با در نظر داشت تضاد منافع دول مغرض و همین ترکیب و تلون ناهمگون، از مدتی بدینسو تحکرات وسیعی در عرصه های سیاسی، نظامی و دیپلماتیک جهت نقش آفرینی و کسب امتیازات بیشتر در پروسه "صلح و آشتی ملی" استعماری در چهارچوب سیستم مستعمراتی موجود و قانون اساسی مستعمراتی آن آغاز شده است. نقش آفرینی و تحکرات اخیر نیروهای سیاسی - طبقاتی در گستره کشور و در برون مرز در قبال صلح استعماری - ارتجاعی و تقسیم و ترکه قدرت پوشالی چشمگیر بوده است. تب حزب و جبهه سازی و ائتلاف و کنفرانس بازی در میان طیف های مختلف نیرو های سیاسی مربوط به طبقات حاکمه فئودالی و کمپرادوری همراه و همسو با حامیان و تمویل کنندگان منطقه ئی و جهانی شان بالا گرفته است. حتی طالبان و حزب اسلامی و «منتظرالوزاره» های لیبرالیسم ترسو و فاقد پایه اجتماعی و کاندیدا های احتمالی گزینه امپریالیسم در کسوت "دانشمند" و "متخصص" به خاطر دریافت کلاهی از این نم در تک و پو افتیده اند. همه این نیرو ها بالاستثنا در شرایط فعلی یک وجه مشترک دارند و آن عبارت است از تلاش برای دریافت سهمی در قدرت پوشالی در پناه حاکمیت جابر و سرکوبگر استعماری در موقعیت مستعمراتی و اشغال شده کشور در "پروسه انتقال سیاسی قدرت" به قیمت پشت نمودن و خیانت کردن به منافع ملی و تاریخی مردم و خدمت به اشغالگران استعمارگر. درین میان چیزیکه فراموش میشود، افغانستان و مردم در زنجیر و آلام و آینده آنان است.

در کوتاه مدت دو سناریوی محتمل پیش پای نیرو های سیاسی طبقاتی حاضر در صحنه و برای کشور وجود دارد:

۱ - سناریوی اول:

توحید نیرو های سیاسی - طبقاتی ارتجاعی درون و بیرون رژیم مستعمراتی به شمول طالبان و حلقات لیبرال - تکنوکرات در قالب نظام و قانون اساسی تحمیلی کنونی با اندک تعدیلاتی در خواست های جوانب ذیدخل، با توافق نسبی و امتیاز دهی به دولت های طماع، مداخله گر و ذینفوذ منطقه بویژه دول پاکستان و ایران در چهارچوب یک توافق منطقه ئی و تداوم اشغال و غارت افغانستان توسط امپریالیسم جهانی.

۲ - سناریوی دوم:

برهم خوردن حالت شکنند موجود و از سر گیری و تشدید جنگ نیابتی در اوج مداخلات و دست درازی دولت های آزمند و توسعه طلب همسایه و منطقه، به ویژه پاکستان، ایران و روسیه، با حفظ حالت اشغال رسمی و عملی کشور ما توسط امپریالیسم و برگشت افغانستان به شرایطی شبیه دهه نود میلادی و انکشاف احتمالات چند دیگری از بطن آن.

به هر حال، با خروج احتمالی بخشی از نیرو های مسلح اشغالگر دول امپریالیستی از افغانستان، حاکمیت و سیطره سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم در کشور ما پایان نمی یابد و به معنی شکست و طرد کامل امپریالیسم نیست. نظر به قوانین تعریف شده بین المللی، این سیطره، نفوذ و حضور امپریالیسم در افغانستان در وجود ۲۰ تا ۳۰ هزار نیروی رزمی و سرکوبگر امریکا - ناتو در چند پایگاه نظامی و از طریق اداره مستعمراتی و سایر نهاد ها، مقاولات، قوانین و توافق نامه های استعماری تحقق خواهد یافت. بناءً، علی رغم کاهش کمی در ابعاد و گستره نظامی اشغال امپریالیستی افغانستان پس از سال ۲۰۱۴م، هنوز هم کشور ما در موقعیت یک کشور مستعمره - نیمه فئودالی باقی خواهد ماند. تضاد عمده جامعه اشغالی ما همچنان تضاد مردم با امپریالیسم و ارتجاع متحد آن خواهد بود. شعار روز جامعه ما شعار «آزادی ملی» و وظیفه این مقطع مردم و نیرو های ملی - انقلابی طرد تجاوز و اشغال امپریالیسم و حصول استقلال و آزادی ملی است. با حل و جایجائی تضاد عمده است که وظایف و شعار های نوین مطرح میشود.

سناریوی دیگری که در هر دو صورت و نا گزیر در درازمدت مطرح خواهد بود، عبارت است از:

راه پیمائی طولانی برای ایجاد و اعمار یک افغانستان نوین، آزاد و دموکراتیک بر ویرانه های امپریالیسم و ارتجاع در کل. هر چند در شرایط موجود این بدیل و سناریوی سوم دست نارس به نظر میرسد، اما مواد و مصالحه و خشت و گل آن بصورت بالقوه در جامعه تحت ستم مضاعف افغانستان موجود است. برای به فعل درآوردن و به کرسی نشاندن در درازمدت، باید شرایط معین چندی آماده شود. نیرو های انقلابی، ملی، دموکرات، و مترقی بایست از همین اکنون برای پخته و آماده شدن آن شرایط لازم جهت مطرح شدن کارساز بدیل انقلابی - ملی در مقابل بدایل امپریالیستی - ارتجاعی، به شکل مستمر و سازنده با وسعت نظر و دور نگری اهتمام ورزند. گام اول در این راه تدارک وحدت اصولی و استوار نیروهای متذکره است که باید با گذشتن از "من" های سنگگ شده و به خاطر منافع ملک و میهن در مرز نابودی شان به این رسالت تاریخی شان عمل کنند. ایجاد یک بدیل انقلابی - ملی و بسیج انقلابی مردم تحت رهبری آن نفیر مرگ امپریالیسم و ارتجاع را خواهد نواخت.

هیئت تحریریه عقاب

خروج کامل و بی قید و شرط اشغالگران امپریالیست و سرنگونی سلطه سار تبار امپریالیسم و

سیطره خونین ارتجاع فئودال - کمپرادوری و ایجاد یک افغانستان آزاد، دموکراتیک

و مترقی با چشم انداز تکاملی، بر ویرانه های آن، خواست اساسی و

انصراف ناپذیر توده های زحمتکش مردم افغانستان است!

به پیشواز اول ماه می این نماد همبستگی جهانی طبقاتی کارگران

با تقرب اول ماه می امسال یکصد و بیست و هفتمین سالگرد به خاک و خون کشیده شدن اعتصاب و تظاهرات مسالمت آمیز کارگران شیکاگو و سپس اعدام چند تن از رهبران آن تظاهرات توسط نیروی سرکوبگر و سیستم قضائی نظام سرمایه داری امریکا، فرا میرسد. به همین مناسبت و به بزرگداشت از آن کارگران، اول ماه می در کنگره بین المللی سوسیالیست ها منعقدۀ پاریس در سال ۱۸۸۹م، به عنوان "روز کارگر" برگزیده شد و زان پس همه ساله تجلیل شده است.

اول ماه می به عنوان جشن کارگران و روز جهانی کارگر، و اساساً یادبود از کارگران اعتصابی و اعدامی شیکاگو، به عنوان روز مطرح ساختن دسته جمعی مطالبات کارگری و نمایش اتحاد مبارزاتی کارگران، همه ساله توسط اتحادیه ها و تشکل های کارگری و احزاب و سازمان های کمونیستی و انقلابی در اکناف جهان برگزار شده و در نتیجه مبارزات پیگیر کارگران، در اکثر کشورها روز اول ماه می تعطیل عمومی است.

اول ماه می، همزمان با یادبود، تجلیل و گرامیداشت مبارزات کارگری، روز اعتراض و یورش کارگران به قوانین و نظام ضد انسانی و بهره کش سرمایه داری است. نظام سرمایه داری و طبقه حاکم آن - بورژوازی- از ابتدای به قدرت رسیدنش تا امروز پیوسته بر منطق سود آفرینی از طریق استثمار نیروی کار، غصب ثروت اجتماعی و غارت منابع و هستی ملل از طریق جبر، زور و جنگ تأکید ورزیده و عمل کرده است. در این نظام سراپا ضد انسانی، تراکم فقر و ثروت در دو قطب متضاد اجتماعی و گسترش جنگ، گرسنگی، بیکاری و شیوع امراض همپای تراکم و گردش سرمایه غرض ثروت اندوزی طبقات ستمگر، دو رخ سکه قانون اساسی این نظام آدمخوار را میسازد.

در حالیکه علی الاقل از اواسط قرن بیستم بدینسو پیشرفت ها و دستاورد های شگرف و درخشان دانش و تکنولوژی بشری و ثروت ها و ظرفیت های خلاق انسانی برای زدودن فقر، گرسنگی و مرض و ایجاد یک زندگی مرفه به صورت بالقوه میسر بوده است؛ اما مناسبات سرمایه دارانه تملک خصوصی و توزیع نابرابر این دستاورد ها، ثروت ها و ظرفیت ها مانع و سد تحقق این حق و آرمان ملیاردها انسان زحمتکش و ستمکش جهان شده است.

بورژوازی امپریالیستی، این مالک انواع سرمایه ها منجمله سرمایه مالی؛ در روند جهانی گردش و انباشت سرمایه با منطق نو لیبرالی، خصوصی سازی و "تجارت آزاد" روند بیکاری کارگران، مصرفی شدن کشور ها و شیوع فقر و فلاکت عمومی را هم در کشور های مرکز و هم در کشور های پیرامونی سبب شده است. نهاد های اجرائی سرمایه مالی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی با تعدیلات اقتصادی و با تحمیل سیاست های ضد کارگری و ضد مردمی شان این روند بیکار شدن کارگران، غارت منابع کشور ها و تحمیل فقر و فلاکت عمومی و ریاضت کشی را با استفاده از دستاورد های دانش اطلاعاتی - انفورماتیک در سر تا سرجهان مدیریت کرده و میکنند.

بورژوازی امپریالیستی مزید بر کوبیدن بر طبل جنگ به مقیاس جهانی و راه انداختن جنگ های تحمیلی و تجاوزکارانه منطقه ئی و اشغال کشور ها و تحمیل مرگ و گرسنگی بر خلقهای جهان، برای طولانی تر ساختن عمر این نظام پوسیده؛ از لحاظ سیاسی پیوسته با سیاه ترین و شریر ترین نیرو ها و طبقات ارتجاعی و در مجموع با ارتجاع جهانی در زد و بند بوده و وحشی ترین و ظالمانه ترین حکومتات و نظام ها را بر کارگران، خلقها و ملل گیتی تحمیل، تمویل و مسلح کرده است. تا بورژوازی امپریالیستی و نظام بهره کش و ستمگر آن بر روی زمین باقیست، همین اعمال شنیع، یعنی استثمار کارگران و زحمتکشان، تصاحب ثروت اجتماعی، غارت منابع دیگران، جنگ و تجاوزگری، تخریب محیط زیست و در کل تخریب زیستگاه انسان، تلاش برای از هم پاشیدن و بی اثر ساختن تشکلات و مبارزات کارگری و تضعیف، متشتت ساختن و به انحراف کشاندن گردان ها و مبارزات سوسیالیستی و کمونیستی، توسط این نظام ادامه خواهد یافت.

اما حاکمیت و نظام طبقاتی سرمایه از بدو به قدرت رسیدنش تا عصر امپریالیسم و تفوق سرمایه انحصاری، تضادی را در بطن خود حمل کرده و به قول مشهور کارل مارکس، نیروی گور گن خود(پرولتاریا) را نیز آفریده و پرورش داده که از همان آغاز پیدایش در برابرش مبارزه کرده است.

مبارزات کارگران از تشکل ها، اعتراضات و مطالبات اولیه کارگری تا تلاش برای براندازی این نظام در کمون پاریس و انقلابات بعدی، از تظاهرات وسیع شیکاگو تا امروز اهداف همسانی را دنبال کرده است و آن حل تضاد موجودیت فقر و ثروت در دو قطب متضاد اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و تولید اجتماعی، عادلانه و انسانی ساختن مناسبات اجتماعی و قرار دادن دستاورد های شگرف علمی در خدمت بهروزی و بهزیستی انسان در جامعه ای فارغ از هرگونه ستم، بهره کشی و مالکیت خصوصی طبقاتی بر تولید و ثروت اجتماعی است.

امسال اول ماه می، این نماد یگانگی و همبستگی طبقاتی بین المللی کارگران جهان در حالی فرا میرسد که کارگران و زحمتکشان کشورها همچنان در زنجیر ستم و استثمار امپریالیستی و نظام های طبقاتی ارتجاعی متحد و یاور آن گرفتار بوده و خلق ستمکش و کارگران و زحمتکشان افغانستان در

تحت سیطره قهار و خونین مشترک امپریالیسم متجاوز، قاتل و غارتگر و طبقات مرتجع فئودال - کمپرادور جان می کنند، فقر و فاقه گی میکشند، استثمار میشوند، شکنجه و کشته میشوند و هستی مادی و معنوی شان غارت میشود.

بدین اساس مبارزات طبقاتی پرولتاریای کشورهای متروپول پیوند دیالکتیکی عمیقی با مبارزات ملی - دموکراتیک خلقهای تحت ستم مییابد. همان طور که مبارزات طبقه کارگر در مقیاس جهانی صرفاً برای وارستگی و نجات طبقاتی کارگران نبوده، بلکه تلاشی است منطقی و کارساز برای رهائی انبای بشر و جامعه انسانی در کل؛ به همین سان مبارزات انقلابی ملی - دموکراتیک انقلابیون و خلقهای دربند علیه امپریالیسم و ارتجاع در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی، ممدیست حیاتی برای مبارزات کارگری در راستای لغو ستم و استثمار. این دو عنصر دو مؤلفه اساسی برای رهائی انسان های زیر ستم اند و وجود نیرومند یکی شرط پیروزی دیگری است. این امر بر ضرورت پیوند ارگانیک مبارزات پرولتاریا و خلقهای انقلابی جهان تأکید میورزد. ایجاد نهاد هماهنگ کننده این مبارزات با ترکیبی از نهاد های انقلابی و ضد امپریالیستی در سطح جهان بنام "ایکور"، که سازمان ما نیز یکی از بنیاد گذاران آن است، پاسخی است به این نیاز مبارزاتی مشترک پرولتاریا و خلقها در سطح جهانی.

ما ضمن گرامیداشت از این روز تاریخی همبستگی طبقاتی کارگران همه کشورها، فرارسیدن روز جهانی کارگر را به کارگران دربند افغانستان و جهان تبریک گفته و تذکر این حقایق را ضروری میدانیم: وارستگی نیروی کار از بند مناسبات سرمایه تنها توسط مبارزات خود کارگران و زحمتکشان، از طریق انسجام و تشکل پذیری و برخورداری از اندیشه رهنمونی انقلابی و پیشآهنگ سیاسی پرولتری (حزب پیشآهنگ سیاسی) میسر است. رسیدن به این مأمول از راه کاربرد اصولی اشکال مختلف مبارزه و در نهایت قهر متشکل طبقاتی، با بهره گیری از تجارب و نکات مثبت راهیکه نمونه های ظفرنمون انقلابات کارگری - توده ئی از نوع کمون پاریس، انقلاب اکتوبر روسیه و انقلاب چین رفتند، و سرانجام از راهیکه رهبران سترگ پنجگانه انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان - از مارکس تا مائوتسه دون - نشان دادند؛ و تکامل اصولی و خلاق آن راه، همپای تکامل انسان و مناسبات اجتماعی بر مبنای تحلیل مشخص از اوضاع مشخص متحقق خواهد شد؛ نه با گزافه گوئی های دگم بچه گانه و دور از واقعیت و نه هم با تسلیم طلبی و دنباله روی از واقعیت های فاسد و میرنده.

به همین سان، درک این مسأله برای کارگران و زحمتکشان افغانستان در جامعه اشغال شده و در تحت حاکمیت جنگ افروز ترین طبقه تاریخ یعنی بورژوازی حریص و تمامیت خواه امپریالیستی و طبقات ارتجاعی بومی، حیاتی است که: پایان دادن به این سلطه ستمگر امپریالیسم و ارتجاع و پایان دادن به محکومیت تاریخی و فرودستی کارگران و توده های زحمتکش فقط از طریق بسیج و همبستگی آگاهانه مبارزاتی آنها در پرتو اندیشه رهنمونی نجاتبخش پیشرو عصر و با رهبری سیاسی حامل این اندیشه میسر است!

پرشکوه باد جشن اول ماه می این نماد همبستگی طبقاتی و مبارزاتی کارگران جهان!

فقط کارگران و زحمتکشان متحد و آگاه با رهبری انقلابی میتوانند به سلطه امپریالیسم و ارتجاع در افغانستان پایان دهند!

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

سوسیالیسم و کمونیسم سرمنزل مقصود و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، اندیشه رهنمای این راه پیمائی است!

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (MLOA)

اول ماه می ۲۰۱۳ میلادی

پایان دادن به سلطه ستمگر امپریالیسم و ارتجاع و پایان دادن به محکومیت تاریخی و فرودستی

کارگران و توده های زحمتکش در افغانستان فقط از طریق بسیج و همبستگی آگاهانه

مبارزاتی آنها در پرتو اندیشه رهنمونی نجاتبخش پیشرو عصر و با

رهبری سیاسی حامل این اندیشه میسر است!

نابود باد توطئه مشترک امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع در منطقه!

انقلاب "ملی - دموکراتیک" یا "دموکراتیک - ملی"؟

اصطلاحات و یا "ترم" های سیاسی - اجتماعی هریک زاده شرایط خاص و مناسبات معین اقتصادی - اجتماعی است که متناسب با آن شرایط و ضرورت های همان زمان متولد میشوند، رشد و تکامل میکنند و تحقق شان برای پیشرفت جامعه به نیاز زمان مبدل میشود. انقلابات و جنبش های اجتماعی که زاده و حلال تضادهای معینی هستند هم در شرایط ویژه و بر مبنای مساعد سازی شرایط عینی و ذهنی جوامع انسانی و برای شکستن سدهای کهنی که در مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه به موانع رشد و تکامل نیروهای مولده و در کل پیشرفت جامعه بدل میشوند به وقوع می پیوندند و متناسب با همان ویژگیهای اقتصادی - اجتماعی و اهداف مطروحه و... نام مشخص میگیرند.

جنبش بردگان به رهبری "سپارتاکوس" که تداومش سرانجام منجر به سرنگونی نظام بردگی شد، انقلابی بود که تحول عظیمی در زندگانی انسانهای زمانش ایجاد کرد. این جنبش علیرغم اینکه به حاکمیت زمینداران بزرگ (فئودالان) انجامید، ولی سیستم جابرانه بردگی را که مانع رشد و تکامل نیروهای مولده جامعه شده بود، درهم کوبید و عاملی از عوامل ایجادگر نظام فئودالیت شد. بعد ها همین نظام فئودالی که در نتیجه قربانی فراوان بردگان به وجود آمده بود، خود سدی در برابر رشد و تکامل نیروهای رشد یابنده و سد ناپذیر مولده شده و به دست نیروهای جدید بورژوازی نوظهور، طبقات متوسط شهری و تا حدی پرولتاریای نوظهور، در تحت رهبری بورژوازی و به وسیله انقلاب بورژوازی سرنگون شد. تا اینجا این انقلابات را میتوان تا یک حدی به سادگی نام گذاری کرد.

اما از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که سرمایه داری در پروسه تکاملی شتابنده اش به قول لنین "به عالیترین مرحله رشد خود یعنی به امپریالیسم گذار کرد"، در مناسبات اجتماعی - اقتصادی جوامع انسانی تغییر و تحولاتی رونما شد که هر کدام از ویژگی خاص خود برخوردار است. ما در اینجا به بررسی تمام دگردیسی های حاصله از نفوذ امپریالیسم نمی پردازیم، مسئله مورد نظر ما در اینجا نفوذ استعمارگرانه امپریالیسم در کشورهای انکشاف نیافته یا عقب نگهداشته شده است که در آن امپریالیسم به ایجاد طبقه انگل یا زائده ئی بنام بورژوازی کمپرادور پرداخته تا از طریق آن به استعمار و استثمار خلقها بپردازد. در این کشورها بورژوازی کمپرادور نیز مانند طبقه مالکان ارضی آنچنانکه زائده امپریالیسم است، از ارتجاعی ترین مناسبات تولیدی نمایندگی میکند، مانع رشد نیروهای مولده میشود و بنا بر این ارتجاعی ترین خصایل نیز در سرشتش عجین شده است. برخلاف بورژوازی آزاد که دشمن آشتی ناپذیر فئودالیسم بود و علیه آن و برای نابودی آن دست به انقلابات بورژوازی زد؛ بورژوازی کمپرادور جهت تأمین منافع امپریالیسم و چریدن در حاشیه منافع آن با مرتجع ترین نمایندگان فئودالیسم نیز به مماشات و سازش تن میدهد. بورژوازی کمپرادور نیز افراطی ترین گروه ضد انقلابی بوده و دست در دست فئودالیسم به استثمار خلقها و فروش منافع ملی مبادرت میورزد. از آنجا که این مرتجعین به قول مائوتسه دون "هرگونه احساس ملی را از دست داده اند و منافعشان با منافع امپریالیستها درآمیخته است"، لذا همیشه در خدمت منافع امپریالیسم هستند. در کشورهایی که بورژوازی کمپرادور نیز در کنار طبقه حاکم فئودال به عنوان طبقه حاکمه قدرت اقتصادی و سیاسی دارد، انقلاب و رسیدن به آزادی پروسه بغرنجی را طی میکند که باید در پهلوی فئودالیسم، بورژوازی کمپرادور را که نماینده امپریالیسم است، نیز آماج خود قرار بدهد.

بدیهی است که با آماج قرار گرفتن بورژوازی کمپرادور منافع امپریالیسم به خطر می افتد، آنگاه ممکن است که امپریالیسم به دفاع از منافع خود به یاری بورژوازی کمپرادور و متحدانش که نمایندگان فئودالیسم هستند، بشتابد و دست به مداخله مستقیم و تجاوز در این کشورها بزند (آنچنان که هم اکنون در افغانستان زده است). در چنین صورتی خودش هم مستقیماً آماج انقلاب قرار میگیرد. چنین پروسه بغرنجی فقط از طریق انقلاب دموکراتیک نوین باید بگذرد که آنهم براساس نقش و مداخله امپریالیسم در این کشورها به انقلاب "ملی - دموکراتیک" و یا "دموکراتیک - ملی" تحت رهبری پرولتاریا منجر میشود. تشخیص و تحلیل درست تضادها در این جوامع از بغرنجی خاص و از اهمیت خاصی برخوردار است و کار هر "نیمچه ملائی" هم نیست که با نشخوار تفاله های دیگران از عهده آن برآید؛ و نه هم میتوان آنرا با شعبده بازی و پس و پیش کردن کلمات و "اصلی" و "بدلی" گفتن مفاهیم به انجام رساند.

کسانی که طی سالهای متمادی از یک گام مبارزاتی درست خود شان در درون جامعه اثری دیده نشود و خودشان هم گزارش یک ساعت کار مبارزاتی موثر از خود برای مردم نداشته باشند و فقط عمل مبارزاتی یک مقطع کوتاه از دریای مبارزات دیگران را بیش از سی سال موضوع هجویه گوئی شان بسازند و جز تخریب سازمانها و شخصیتهای جانباز جنبش انقلابی کار دیگری نداشته باشند، چنین کسانی هرگز قادر به تحلیل تضاد های بغرنج جامعه دارای مناسبات پیچیده طبقاتی، اتنیک و اجتماعی افغانستان کنونی نشده و نمیشوند. اگر این قماش خود فروخته حرفی هم در این رابطه بزنند، برای مغالطه و به منظور انحراف افکار و توجیه سیاست های ضد ملی شان در راستای تمدید سیاست های مغرضانه و تباه کن آفریدگار شان میزنند. این پرازیت ها چنانکه عمل نشان میدهد، فقط از عیب جوئی های ناوارد و بی محتوا بر کار و زحمت دیگران خود را مطرح میکنند، و چه نفرت انگیز مطرح میکنند که پوچی بحث و پوکی وزن شان آنها را رسوای سر بازار میسازد.

ما در متن عمل انقلابی و با اتکاء به تجارب طولانی مبارزات داغ و خونین خود، در عرصهٔ تئوریک نیز با صداقت تمام هرآنچه در توان داریم، بدون هیچ ادعائی در طبق اخلاص تقدیم راهیان پاکباز جنبش میکنیم. از انتقاد نه تنها نمی هراسیم، بلکه انتقاد سالم را با جان و دل برای پیشبرد سالم رسالت انقلابی خود و تکامل بیشتر افکار مان پذیرائیم؛ و اما نق نق و هجویه گوئی خود فروخته گان بدنام و "ان جی او" بازان بورژوا کمپرادور مطرود، خادم اشغالگران امپریالیست، که هیچ قرابت و پیوندی با جنبش انقلابی و کمونیستی کشور و یا جهان ندارند، بلکه دشمنان کینتوز دیرینه و تاریخی این جنبش به حساب میآیند، را هم به این گفتهٔ نغز رجعت میدهم که:

"مه فشاند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر خلقت خود میتند"

با اینحال، در مورد انقلاب "ملی - دموکراتیک" و یا "دموکراتیک - ملی" باید به عرض برسانیم که این ترم ها مربوط به شرایط خاصی از انقلاب است که در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره - نیمه فئودالی مورد و کاربرد دارد. ترکیب ترمها هم متناسب با مضمون انقلاب و تشخیص تضاد عمده تعیین میشود و بازی با کلمات و یا طبق دلخواه این و آن نیست. هرگاه در کشوری تجاوز مستقیم صورت بگیرد و یا به نحوی نقش امپریالیسم عمده باشد (موقعیت مستعمراتی کشور مفروض)، در آن صورت انقلاب "ملی - دموکراتیک" ضرورت میافتد و مبارزهٔ ملی تقدم مییابد. طرد تجاوز و بدست آوردن استقلال و آزادی ملی وظیفهٔ اساسی است که در برابر خلق کشور مورد تجاوز و نیروهای آزادیخواه آن قرار میگیرد و این وظیفه مستلزم جنگ توده ای با متجاوز و متحدان بومی اش است. در چنین مبارزه ای قطب بندی تضادها، آرایش قوا و آماج انقلاب یعنی ستراتیژی مشخص مطرح میشود. در چنین حالتی آزادی ملی هدف اولیه میشود و تدارک، ایجاد و پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی با بسیج همه نیروهای ضد تجاوز در دستور کار نیروهای انقلابی قرار میگیرد و حل تضادها و مسایل دیگر تابع بدست آوردن آزادی ملی است.

و اگر مسألهٔ تجاوز در میان نباشد و امپریالیسم با مداخله از طریق طبقات حاکمهٔ فئودال - کمپرادور در ساختار یک نظام اقتصادی - اجتماعی نیمه فئودالی - نیمه مستعمرهٔ کشور منافعش را تامین کند، درینصورت انقلاب "دموکراتیک - ملی" ضرورت می افتد که آماج آن طبقات حاکمهٔ کشور و قطع مداخلهٔ امپریالیسم است. وظیفهٔ عمدهٔ این انقلاب حل مسائل دموکراتیک مانند استقرار جمهوری دموکراتیک توده ای به رهبری طبقهٔ کارگر، حل مسألهٔ ارضی به سود دهقانان بی زمین و کم زمین، حل مسألهٔ ملیت ها و... است. در این صورت نوع دیگری از قطب بندی تضادها، آرایش قوا و ستراتیژی انقلاب به میان میآید که در بارهٔ آن به فرصتی دیگر صحبت خواهیم کرد؛ چون عدم تشخیص درست هریک از این مسایل کار انقلاب را به کجراهه میبرد. چگونگی هزمونی این انقلاب ها ویژگی شانرا تعیین میکند. اگر رهبری این انقلاب ها به دست بورژوازی بود، آنگاه آنها انقلاب بورژوا - دموکراتیک تپ کهن میگویند که اکنون دیگر زمان آن گذشته است. و اگر رهبری آنها پرولتاریا به عهده داشت، آنها انقلاب دموکراتیک نوین مینامند. لذا انقلاب دموکراتیک نوین نیز نوعی انقلاب بورژوا دموکراتیک است که رهبری آنها پرولتاریا دارد و برای دموکراتیزه کردن جامعه دکتاتوری دموکراتیک خلق را حاکم میسازد. با تسجیل رهبری پرولتاریا و دموکراتیزه کردن جامعه به وسیلهٔ این انقلاب است که زمینهٔ گذار به سوسیالیسم یعنی شرایط عینی و ذهنی گذار به سوسیالیسم و در تداومش تحت دکتاتوری پرولتاریا به کمونیسم مساعد میشود. این بحث ها را میتوان در آثار صدر مائوتسه دون مطالعه کرد و به شکل تطبیقی آن در کشور ما آثاری مثل "سیمای جامعهٔ ما و تضادهای آن، ... از نشریهٔ "عقاب"، "جایجائی تضادها" از "ساما"، آثاری از "سازمان انقلابی افغانستان" و چند اثر دیگر نیز میتوانند ما را کمک کنند.

مسألهٔ تشخیص ستراتیژی نظامی در این انقلابها نیز دقیقاً مربوط میشود به شرایط خاص هر کشور، به طور کلی میتوان گفت جنگ توده ای طولانی ستراتیژی آزمون شده ای است؛ ولی هرگز نباید چنین پنداشت که در همه جا و در هرگونه شرایط این نسخه ای یکسان و تغییر ناپذیراست. انقلابیون مؤظف اند متناسب با اوضاع مشخص کشورشان راه روشن انقلاب شانرا مشخص سازند. هر تضاد ویژه راه حل ویژهٔ خودش را میطلبد و تئوریهها تا آنجا رهنمای عمل هستند که گره کشا و قابل تطبیق باشند. دیالکتیک مذهب نیست که احکامش خشک و لاتغییر باشد، به قول انگلس هرگاه دیالکتیک خود را همپای تکامل، تکامل نهد، دیگر آنها دیالکتیک نمیتوان گفت. لذا تعیین هرگونه تاکتیک و ستراتیژی انقلاب در کشور مشخص مربوط میشود به شرایط عینی و ذهنی و تضاد های درونی و بیرونی آن کشور که انقلابیون مؤظفند با کشف و درک واقعی این تضاد ها، تاکتیکها و ستراتیژی انقلابی مشخص خود را مطرح کنند. چه بسا که شیوه های تجربه نشده ای تجربه شود و موفق هم بدر آید، آنچنانکه انقلاب چین با شیوهٔ ویژه اش حتی برای استالین هم در قدم اول قابل درک نبود و فقط انقلابیون چین و در رأس شان مائوتسه دون آنها از متن واقعیت جامعهٔ خود استخراج و عملی کردند و باب نوینی در انقلابها گشودند. انقلابیون دیگر جهان نیز میتوانند متناسب با شرایط کشورهای شان گنجینهٔ انقلاب را غنا بخشند و هیچ کس حق ندارد و نباید جزم گرایانه به این و یا آن تئوری - ولو غیر قابل تطبیق - بچسبد.

خوانندهٔ محترم !

این بحث ها ساحةٔ بسیار گسترده دارند و میتوان فراوان روی شان صحبت کرد و نوشت، ولی در این نوشتار فکر میکنیم همین قدر کافی باشد.

پایان

انقلاب مزید بر تئوری انقلابی، نیازمند تشکیلات و سازماندهی است!

سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر

درس چهارم

(۲)

میزان سنجش کار زمان دوام آن است:

چگونه می توان کار را سنجش نمود؟ همه افراد دارای عین قوت جسمانی، عین سرعت عمل و عین تجربه نیستند. آنها با عین ابزار تولید نمی نمایند، نه هم در عین شرایط! کار مشخصی را که آنها انجام می دهند به همان اندازه متنوع است که اشیائی که آنها بوجود می آورند. پس چه کنیم؟ پاسخ اینست که چیزی را که مقایسه خواهیم نمود، کار مجرد یا «کار به مفهوم عام» آن است. و این کار را ما به وسیله زمان و یا مدت دوام آن سنجش خواهیم نمود. ما مقاطع زمانی را که کار در آن انجام گرفته است، مقایسه خواهیم نمود؛ چه آن کار با استفاده از داس انجام گرفته باشد، چه چکش... یا به واسطه یک ماشین نهایت پیشرفته: یک ساعت کار، یک ساعت کار است.

پس میزان سنجش کار، مدت دوام آن است. در نتیجه میزان ارزش یک کالا، مدت دوام کار لازم اجتماعی برای تولید آن کالا می باشد. به عبارته دیگر، این مدت زمان تولید برای ساختن کالا است که به ما اجازه می دهد که یک نوع کالا را با نوع دیگر مقایسه نمائیم. چیزی که ارزش مبادله یک کالا را بدست می دهد، اندازه کاری است که بر آن کالا مصرف شده؛ همراه با مدت کار لازم اجتماعی برای تولید آن.

ارزش کالا یک ارزش اجتماعی است:

اگر بگوئیم که ارزش یک بوجی کچالو معادل ارزش یک جوهره نعلین (کفش چوبی) است، این بدان معنی است که مدت کار لازم برای کشت کچالو، مراقبت از آن، جمع آوری آن و در بوجی انداختن آن عین مدت کار لازم برای جمع آوری چوب، خشک نمودن، تراش نمودن آن و ساختن یک جوهره نعلین خواهد بود. به این ترتیب گفته می توانیم که یک بوجی کچالو عین ارزش کاری را دارد که یک جوهره نعلین: ما می توانیم یکی را با دیگری تبادل نمائیم. پس می توان گفت که ارزش این کالا ۸ ساعت کار؛ از آن کالای دیگر ۱۴ ساعت کار است؛ و به همین ترتیب...

اما کارهای لازم برای تولید کالاها، از نگاه غامض بودن شان عین چیز نیستند. برای شماری از کارهای تولیدی، به کارگران فنی، تکنیشن ها، انجنیران و... ضرورت می افتد که هر کدام دوره طولانی آموزشی را گذرانده اند. این مخارج کار، که در زمان آموزش پولی برای آن پرداخت شده بود، در ارزش کالائی که تولید می کند، مدغم می شود. در نتیجه ارزش شی تولیدی را بالا می برد. این چیز است که در تقابل با کار ساده، که فقط کار مستقیم را در بر می گیرد، کار مغلق به آن گفته می شود. کار مغلق، بر مدت زمان لازم برای تولید یک کالا، کار دوره درس و آموزش و فنی شدن بعدی را که مؤلد طی نموده است، بر آن می افزاید. تمام این عناصر در ارزش شی تولید شده جا داده می شوند. به ضمیمه "کار ساده، کار مغلق" مراجعه شود.

از طرف دیگر، مدت زمانی که ارزش یک کالا را تعیین می نماید، عین مدت زمانی نیست که این یا آن پیشه ور در طول آن شی را تولید نموده اند. به تناسب وقتی که هر مؤلد برای ساختن آن سپری نموده است، یک کالا فقط دارای یک ارزش می باشد و نه چند تا. زمانی که تولید کالا و مبادله آن انکشاف یافته و در سطح جامعه توسعه می یابد، ارزیابی مدت کار لازم برای تولید هر کالا، تنها در سطح مجموع جامعه می تواند انجام گیرد و بس.

به این مثال توجه نمائید: در یک اجتماع ۱۰۰۰ مؤلد کفش و ۱۰۰۰ مؤلد بوجی کچالو (بگذریم از اینکه چه تعداد مؤلد دیگر به چه شمار اشیای دیگری تولید می نمایند) وجود دارند. یک مؤلد کفش ابزار کهنه دارد، و یا اینکه آهسته کار می کند: او برای ساختن یک جوهره بوت ۲۰ ساعت را سپری می نماید. یک پیشه ور دیگر ابزار مکمل تر و پیشرفته تر دارد، و یا اینکه تیز تر کار می کند: وی عین جوهره بوت را در ظرف ۱۳ ساعت می سازد. ساختن یک جوهره بوت ۱۵ ساعت را در بر میگیرد؛ از یکی دیگر ۱۲ ساعت را، و غیره... مؤلدی که ۲۰ ساعت را برای تولید کفش ها سپری نمود، نظر به کسی که ۱۰ ساعت را سپری نموده است، به دو برابر وقت ضرورت داشته است. آیا این دلیل شده می تواند که وی کفش های تولیدی خود را نظر به آن جوهره کفش های دیگر دو برابر گرانتر به فروش رساند؟ مسلماً که نه! او قادر به فروش کفش ها نخواهد شد. مقدار کار مصرف شده در یک جوهره نظر به جوهره دیگر دو برابر است. مگر کی حاضر است که قیمت عین جوهره بوت را صرفاً به پاس خاطر سازنده آن، دو برابر گرانتر بپردازد؟ پس اوسطی برای آن تعیین می شود.

اگر در اجتماع مورد بحث ما، وقت اوسط برای ۱۰۰۰ مؤلد کفش، ۱۴ ساعت برای تولید یک جوهره کفش باشد، همه جوهره کفش ها ارزش معادل به ۱۴ ساعت خواهند داشت. بی تفاوت است که یکی ۱۸ ساعت را برای تولید آن سپری نموده است! خوشا به حال آنکه ۱۰ ساعت را بر آن گذرانده است! این اوسط: وقت کار لازم اجتماعی برای تولید یک کالا در شرایط اوسط تولیدی یک مقطع زمانی؛ در سطح مجموع جامعه، نامیده می شود. در این مورد هم سخن از کار مجرد: "کار اجتماعی" است.

ارزش یک کالا در تناسب با سرعت تولید کار در جامعه تغییر می یابد

هر قدر که سرعت تولیدی کار (از برکت انکشاف نیروهای مؤلده) افزایش یابد؛ وقت برای تولید یک کالا کاهش می یابد... و به همین شکل، ارزش همان کالا پائین می آید. این کاهش را به شکل درست می توانیم مشاهده نمائیم! طور مثال: در قرن ۱۴م، با ابزار ابتدائی، از نگاه اجتماعی، به ۱۴ ساعت برای تولید یک جوهره بوت ضرورت بود. در ۱۹۰۰ م، از آنجائیکه میزان تولید بالا رفته بود، برای تولید عین جوهره کفش، مدت زمان اوسط ۵ ساعت بود: ارزش جوهره کفش پائین آمد. در عصر خود ما، و به شکل کاملاً مشهود، با توجه به سرعت پیشرفت تکنولوژیک، آیا تفاوت های ارزش وسایل "های - فای" را مشاهده نموده اید؟ باخبر! بایست میان ارزش و قیمت فرق گذاشت: قیمت ها با انفلاسیون رو به افزایش می گذارند، حتی اگر ارزش اشیاء سقوط کند.

نقش پول

با انکشاف مبادله بازرگانی (که تجارت هم نامیده می شود)، مبادله یک شی با شی دیگر به صورت مستقیم، بیش از پیش دشوار می شود. مثال: تولید

کننده یک جوهر کفش می خواهد آن را با یک بوجی کچالو مبادله نماید. اما زارع کچالو احتیاجی به کفش ندارد؛ او به یک ابزار نیازمند است. مبادله مستقیم میان دو مالک کالا نمی تواند صورت بگیرد. پس سازنده کفش کالای خود را در مقابل کالائی مبادله می نماید که بیشترین تقاضا از جانب همه مؤلدين برای آن است؛ طور مثال: یک گوسفند. او کفش های خود را در برابر این گوسفند مبادله می نماید. بعداً او گوسفند را به زارع کچالو خواهد داد که وی به نوبه خود، آن را با یک ابزار مبادله خواهد نمود.

به این ترتیب بود که تناقضات مبادله مستقیم راه حل یافتند. مبادله مستقیم یک شیء با شیء دیگر تدریجاً از میان رفت. از انبوه کالا یکی آن انتخاب می شود (در اینجا: گوسفند)، که در مقابل آن دست به مبادله همه اجناس دیگر زده می شود. این کالا چیزی می شود که به آن معادل عمومی خطاب می کنند. مثال: یک جوهر بوت یا یک بوجی کچالو، یا یک ابزار برای کشت و کار، یا یک پتلون، وغیره ارزش یک گوسفند را پیدا می کنند. به این ترتیب گوسفند در آن موقع معادل عمومی می باشد.

نقش معادل عمومی در قدم نخست توسط کالائی که اکثراً مبادله می گردد، بازی می شود. معادل عمومی نظر به محل و عصر و دوره، عین چیز نیست. در اینجا معادل عمومی گوسفند خواهد بود، کمی دورتر گندم، در دیگر جاها پوستین... پس از آن زیورات معادل عمومی شدند، زیوراتی که از فلزات قیمتی ساخته شده بودند: برنج، مس، نقره، طلا... به تعقیب آن، خود فلزات قیمتی نقش معادل عمومی را بازی نمودند. در فرانسه، اغزان (نقره)، نام خود را به پول واگذاشت. سرانجام، فقط یک شیء انتخاب و مشخص شده و به عنوان معادل عمومی باقی ماند: طلا. واقعیت اینست که طلا به آسانی پارچه می شود؛ برای مدت خیلی طولانی نگهداری می شود؛ با داشتن وزن و حجم پائین، ارزش بزرگی دارد. از زمانی که معادل عمومی فقط و فقط یک شیء خلاصه شده است، سخن از شکل پولی ارزش زده می شود. به ضمیمه در مورد پول مراجعه شود.

۳ - قانون ارزش یک قانون ابدی نیست

اما پیش از آنکه ادامه بدهیم، منظور ما از "قانون ارزش" چیست؟ یک قانون اقتصادی همواره بیان مناسبات میان افراد است؛ مناسبات اجتماعی. پس قانون ارزش قانونی است که نحوه ای را که مؤلدين با خود مختار شدن و در رقابت قرار گرفتن در نتیجه تقسیم اجتماعی کار، با آن تولید خود را مبادله می نمایند، بیان می دارد. این میکانیسم های اجتماعی نه تنها ارزش هر کالا را بلکه، وقت اجتماعی را که برای انواع مختلف تولید در جامعه تخصیص داده می شود، هم تعیین می نماید.

در نظام کپتالیستی، قانون ارزش یک قانون جهانشمول است...

در یک نظام بازرگانی، جامعه وقت اجتماعی را محاسبه نمی نماید. وقت مذکور خود بخود جا می افتد، به گونه نتیجه تنظیم و انطباق که اکثراً شکل بحران، برخورد ها و کشمکش ها، اصراف و ولخرجی ها... را به خود می گیرد. یکی از آن میکانیسم های تنظیم و انطباق اجتماعی، رقابت میان مؤلدين است. در نظام سرمایه داری، قانون ارزش بر تولید در کل مسلط است؛ و بر همه مؤلدين یکسان تحمیل می شود. به این صورت آنها نمی توانند به هر نرخی که خود خواسته باشند، تولیدات خود را به فروش برسانند.

اما این یک قانون ابدی نیست

یکی از وظایف عمده جامعه سوسیالیستی، لغو و حذف "قانون ارزش" خواهد بود. این به چه معنی است؟ اکثر ارزش های مصرفی هنوز هم توسط افراد تولید خواهد شد. هنوز هم مؤلدانی وجود خواهند داشت که اشیائی را برای مصرف دیگران خواهند ساخت. پس چگونه باید عمل نمود؟ قانون ارزش صرفاً ازینکه مبادله صورت می گیرد ناشی نمی شود. قانون مذکور، مشخصاً، به مبادله بازرگانی بسته است: براساس این واقعیت که مبادله میان مالکان خصوصی انجام می گیرد. تنظیم و تطبیق تولیدات، چه از نگاه کمی و چه از نگاه کیفی، نتیجه تصمیم مؤلدين مستقل است؛ که تابع رقابتی اند که خود با یکدیگر براه انداخته اند. این عملیه تنظیم و تطبیق منبع تناقضات است؛ زیرا ارزش اجتماعی یک کالا فقط در تبادله آن با پول؛ "با تکیه بر تجربیات عملی" رسمیت پیدا می نماید.

تولید دیگر تابع قانون ارزش نیست هرگاه به طور اشتراکی، براساس نیازمندی های همگانی، انتظام یافته باشد. سخن صرفاً بر سر تقسیم ثروت ها به شیوه دیگر نه، بلکه در عین حال، معین کردن دسته جمعی اینکه به کدامیک از احتیاجات پاسخ داده شود؛ با کدام اولویت ها؛ و در کدام شرایط، می باشد. کار اجتماعی آماده و در دسترس بایست "در اول" "با تکیه بر اندوخته نظری"؛ براساس نیازمندی هائی که اجتماع تصمیم به ارضای آن گرفته است، به سر رسانده شود. چنین چیزی مستلزم طرحریزی است. پس فسخ قانون ارزش، تسلط اجتماعی بر تولید را می رساند. اما این مسئله، به خصوص و اولتر از همه، نیازمند بهم زدن کامل جامعه: تغییر و تحول ریشه ئی و بنیادی مناسبات اجتماعی می باشد.

ضمیمه شماره سه

پول

در گذشته ها، برای تبادله کالا، ارزش آن (یعنی وقت لازم اجتماعی برای تولید آن) با ارزش یک کالای دیگر، که به عنوان معادل عمومی بکار می رفت، مقایسه می شد. متعاقب آن، مسکوکات، با همان کالا، همزمان ساخته شدند (به آن می گویند: ضرب زده شدند)، مثلاً طلا؛ یا بر کاغذ چاپ شدند، که با طلا قابل تعویض بوده و در هر موقعی در بانک ها قابل تبادله اند. همین معادل عمومی است که به آن پول خطاب می کنیم. پول قابلیت تبادله در برابر هر نوع کالا را دارد. در ابتداء، خود یک کالا بود.

مثال: اگر برای تولید (استخراج، ذوب، ضرب زدن...) یک سکه طلا به وزن ۴ گرم، به ۸ ساعت وقت اجتماعی نیاز باشد:

۴ گرم طلا = ۸ ساعت وقت کار

۱ گرم طلا = ۲ ساعت

۱ میز = ۸ ساعت وقت کار = ۴ گرم طلا

۱ چوکی = ۴ ساعت وقت کار = ۲ گرم طلا

در واقع، از سال ۱۹۷۱ به اینسو، با فسخ قابلیت تبدیل دالر، هیچ پول دیگری قابل تبدیل به طلا نیست. طلا دیگر معادل عمومی نیست. معادل عمومی دیگر کدام کالای خاص نیست. معادل عمومی حتی نمی تواند به یکی از اینها خود را غیر مستقیم پیوند زند. در حقیقت، دیگر نمی توانست مناسبتی بین مقدار طلای تولیدی و ذخیره شده (وقت کار اجتماعی که ذخیره طلا بازتاب می نماید) و نیازمندی های اسعاری مربوط به انکشاف تولید سرمایه داری، وجود داشته باشد. از سال ۱۹۱۴م به اینطرف، بحرانات پیهم به ترک هرگونه رجوع به یک کالای خاص برای تعیین نرخ اسعار، منتج شد. پول یک معادل عمومی باقی مانده است، مگر انطباق آن با ارزش - کار، متغیر بوده می تواند؛ در این صورت می گوئیم که در نوسان است.

کی پول را ضرب می زند؟

موجودیت پول مسلماً نه تنها مبین تبادلۀ بازرگانی بلکه بیانگر موجودیت یک دولت هم می باشد؛ زیرا این دولت است که ضرب زنده اصلی پول بوده و گردش یا دوران پول را انتظام می بخشد. پول، که به شکل کاغذی یا مسکوک پدیدار می شود، "پول کاغذی" گفته می شود. دولت است که از طریق بانک مرکزی، مثلاً در فرانسه، (دوله بانک د فنانس) بانک فرانسه، پول را به دوران می اندازد. اما شکل دیگری از پول هم وجود دارد که در فرانسوی "مونی سکخیتوغل" (پول خطی) نامیده می شود. این نوع پول توسط بانک ها، هرگاهی که کمتر از آنچه قرضه داده اند، ذخیره دریافت نمایند، به دوران انداخته می شود؛ این چیز است که به صورت عادی به اجراء درمی آید.

آیا پول صرفاً برای تسهیل مبادلات بازرگانی است؟

نه! پول در عین حال وظیفۀ ذخیره ارزش را دارد. در واقع همین نقش ذخیره ارزش است که داد و ستد دلخواه کالا را ممکن می سازد: پول با انفکاک (جداساختن یکی از دیگر در بعد زمانی) خرید و فروش، امکان داد و ستد را آسان می سازد. در تبادلۀ جنس با جنس میان بوجی کچالو و جوهره کفش، فروش بوجی کچالو و خرید جوهره بوت همزمان صورت می گیرد. با استفاده از پول، این دو عمل از هم جدا ساخته شده اند. اولاً بوجی کچالو در بدل پول تبادل می گردد. بعداً با آن پول، یک روز بعد، دو روز بعد؛ و حتی یک ماه بعد، می توان کفش خرید. اما پول بدست آمده از درک فروش، حتمی نیست که برای خرید کدام کالای دیگر بکار رود. پول می تواند از دوران تبادلۀ بازرگانی خارج ساخته شده، یا ذخیره گردد (پس انداز شود - مترجم)؛ و یا هم برای سیکیولسیون (قمار بالای اسعار - مترجم) بکار گرفته شود. با انکشاف پول و قرضه، امکان به میان آمدن بحرانات اقتصادی به مشاهده رسید.

ضمیمه شماره چهار

انفلاسیون

انفلاسیون تورم فزاینده پول، بس فراتر از پاسخ به نیازمندی های گردش و تبادلۀ کالائی، می باشد. چرا انفلاسیون به وقوع می پیوندد؟ انفلاسیون نتیجه شیوه ای است که سرمایه دارها با آن به ضد سقوط میزان ربح تلاش ورزیده و کوشش می کنند که در برابر بحران ایستادگی نمایند. ما دیدیم که تنها موقعی که سرمایه دار زر می اندوزد، در جریان تولید است. برای آنکه بیشترین وقت تولید را در اختیار داشته باشد، وی در صدد آن نمی شود تا ارزش کالاهائی را که به فروش گذاشته است، برای خود معلوم نماید. وی فوراً دوباره سرمایه گذاری می نماید. اما با کدام پول؟ کالاهای قبلی هنوز به فروش نرسیده اند؛ و پولی که برای داد و ستد نیاز است، هنوز در جیب خریداران است... پس سرمایه دار از بانک قرضه می گیرد. بنابراین، اگر کالاها هنوز به فروش نرسیده باشد، پولی را که بانک ها به وی قرضه خواهند داد، پولی است که با نیازمندی داد و ستد کالا مطابقت نمی کند؛ بلکه پول اضافه است. برای آنکه پول اضافی در دسترس قرارگیرد، باید که دولت آن پول را به دوران بیندازد.

اینست منشای انفلاسیون: برای تسریع تراکم سرمایه، دولت بیشتر و بیشتر "پول کاغذی" (بانکنت و سکه) تولید می کند؛ یعنی به مراتب بیشتر از آنچه برای نیازمندی های داد و ستد کالائی به آن ضرورت است. برعلاوه، دولت به ساختن تصنی پول برای رویارویی با مخارج نظامی کشانده می شود. حتی در به اصطلاح "زمان صلح" هم، فرمایشات خرید نظامی بیش از پیش افزایش می یابند. چگونه می توان آنها را پرداخت نمود؟ زمانی که بودجه دولت با کسر مواجه شود، دولت عقبگرد نموده به ضرب زدن پول آغاز می کند؛ و پول اضافی به دوران می اندازد. به این ترتیب، میزان انفلاسیون یک ناخن بالا می پرد! پس انفلاسیون یک وسیله مستقیم و فوری برای رویارویی با بحران، به قیمت تشدید وخامت شرایط زیست کارگران می باشد. اما انفلاسیون بسان کلولۀ برف در حال لولیدن است؛ به همان اندازه که انفلاسیون گسترش یابد، به همان اندازه بزرگتر شده می رود، و به همان پیمانۀ بحران را وخیمتر می سازد.

انفلاسیون چگونه عمل می کند؟

ما دیدیم که مقدار پول لازم برای خرید یک کالا، نمایندگی از مقدار زمانی کار می نماید. از مدتها به اینسو، جای طلا را انواع دیگر پول: پول کاغذی، چک، حواله، کارت اعتباری وغیره، گرفته است. دولت ذخایر طلا را انباشت می کند. در گذشته، دولت مقداری از پول کاغذی را که معمولاً به عین همان مقدار طلای ذخیره، در شکل دیگری مطابقت می کرد، به دوران می انداخت. مسلم است که اگر یک نوت ۱۰۰ فرانکی (فرانک فرانسوی: پول سابق فرانسه - مترجم) "نمایندگی" از یک گرم طلا نماید، صرفاً به عنوان یک پارچه کاغذ ارزش یک گرم طلا را ندارد؛ یعنی وقت کار اجتماعی لازم برای تولید آن پارچه کاغذ و چاپ آن، یائین تر از وقت کار اجتماعی لازم برای تولید یک گرم طلا می باشد.

به دلیل الزامات تبادلات تجارته، در یک مقطع زمانی مشخص بایست یک مقدار معین پول در دوران باشد: این مقدار پول بایست با ارزش مجموعی تمام کالاهائی که در همان موقع در تبادلۀ اند، مطابقت داشته باشد. اما تصور کنیم که ارزش درج شده در مجموع پول کاغذی، به مراتب بالاتر از ارزش لازم؛ و خیلی بالاتر از ذخائر طلا باشد.

۱۰۰ فرانک = یک گرم طلا با ۱۰۰۰۰۰ کیلوگرم طلای ذخیره پس باید ۱۰ میلیارد فرانک در دوران باشد. بنابراین ۲۰ میلیارد در دوران است. اگر گردش پول واقعاً ۱۰ میلیارد فرانک را ایجاد کند (برابر با ۱۰۰۰۰۰ کیلوگرم طلا) و دولت ۲۰ میلیارد را به دوران اندازد، یک نوت ۱۰۰ فرانکی، دیگر ارزش یک گرم طلا را نه، بلکه ارزش نیم گرم طلا را خواهد داشت؛ برای داشتن یک گرم طلا، بایست ۲۰۰ فرانک داد. به اینصورت سقوط ارزش پول رخ داده است.

پول کاغذی دیگر قابل تبدیل به طلا نیست (مقدار طلا دو برابر کمتر از مقدار پول کاغذی است). ارزش پول کاغذی پائین آمده است: دو برابر کمتر از گذشته ارزش دارد؛ و در نتیجه، نرخ های بیان شده به پول کاغذی، دو برابر می شود.

مثالی در یک مقطع زمانی مشخص:

یک نوت ۱۰۰ فرانکی = یک گرم طلا = ۲ ساعت وقت کار

یک پیاله = نیم گرم طلا = یک ساعت وقت کار = ۵۰ فرانک

اگر پول کاغذی ارزش خود را از دست داده باشد:

یک نوت ۲۰۰ فرانکی = یک گرم طلا = ۲ ساعت وقت کار

یک پیاله = نیم گرم طلا = یک ساعت وقت کار = ۱۰۰ فرانک

قیمت پیاله دو برابر شده است، درحالیکه وقت لازمه کار اجتماعی برای تولید آن هنوز هم همان یک ساعت است. **ادامه دارد**

پیام سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان

به مناسبت گشایش سایت "رزمندگان"

بگذار صد گل بشکند، بگذار صد مکتب باهم رقابت کند!

"رزمندگان" عزیز!

گشایش سایتی "رزمنده" در شرایطی که کشور ما زیر پاشنه های آهنین امپریالیسم جهانی به سردمداری ابرجنایتکار قرن، امپریالیسم امریکا، جان میکند؛ درحالیکه بزدلانی به جای اینکه در رویارویی با متجاوزان به میهن و قاتلان مردم شان سنگر بیافروزند، از قبل خون جاری مردم و خاک ویران شده میهن در حاشیه کشتارگاه و ویرانکنده به ریزه خواری و "گوشه عافیت" متوسل میشوند، نمیتواند تحسین برانگیز نباشد. ما گشایش و گرم سازی این سنگر پرشکوه رزم و پیکار فرهنگی - دموکراتیک علیه امپریالیسم و ارتجاع را به شما رزمندگان دلیر راه مردم شادباش میگوئیم و افتخار میکنیم که در این پیکار دموکراتیک و انقلابی همسنگر و همراه تان باشیم.

سردمداران امپریالیسم جهانی، به ویژه منادیان دموکراسی لیبرال، آن چیزی را دموکراسی و آن کسی را دموکرات میگویند که در جهت منافع غارتگرانه آنها عمل کند. در این راستا برای شان فرق نمیکند که این عامل کیست و چه ماهیتی دارد. هم اکنون در سوریه سپاه خونخوار القاعده را تا دندان مسلح کرده اند و توسط آن تحت عنوان "دموکراسی" خون ده ها هزار انسان بیگناه را میریزند. امپریالیست ها و صهیونیست ها با این خون ریزی و به دست سپاه ترین و ضد دموکرات ترین نیروی تاریخ میخواهند گویا دیکتاتور و مستبدی را از بین ببرند و "دموکراسی" به مردم عرضه کنند!!! مگر ادعائی مسخره تر از این ممکن هست؟ ترویسیم وحشی، خونخوار، مزدور، ماورای ارتجاعی و ویرانگر را حامل دموکراسی خواندن فقط ادعای پوچ و بی معنائی است که از شعبده بازان امپریالیست و ریزه خواران شان سر میزند. با اینحال همین امپریالیست های "دموکرات" در سرتاسر دنیا با طرح "قوانین و لوایح"، حتی از اظهار نظر کمونیستها و تبارز وجود شان نه تنها جلو میگیرند، بلکه آنها "تکفیر" میکنند. به همین منوال با موجودیت نشرات ماورای ارتجاعی و عقبگرای مذهبی هیچ مشکلی احساس نمیکنند. ولی با یک کلمه دموکراتیک از زبان نیروها ی پیشر و کمونیستها، با تمام قوا مخالفت مینمایند.

بدینسان، در افغانستان اشغالی تحت سیطره استعمار - ارتجاع، به اصطلاح قوانین مطروحه استعمارگران اشغالگر تمام حقوق شهروندانی را که اعتقاد غیر مذهبی، لائیک و کمونیستی داشته اند، سلب کرده است. در حالیکه به وحشی ترین تروریست ها و مرتجعین زاده دست امریکا، داشتن هرگونه نشریه و نهاد و... را قانونی میدانند. این همان وجود تباری بین امپریالیسم و ارتجاع و تبارز تضاد انتاگونیستی است که بین خلق، و به نمایندگی از آن نیروهای سیکولار، انقلابی و کمونیست، با امپریالیسم و ارتجاع وجود دارد. اینجاست که گشایش سایت "رزمندگان" به عنوان یک تربیون مترقی ضد امپریالیسم و ارتجاع از سنگر خلق، ارزش و درخشش خاص مییابد و ما آنها میستائیم؛ و به مصداق دموکراتیک ترین حکم تاریخ که از باورها و اعتقادات کمونیستها است و میگوید "بگذار صد گل بشکند و صد مکتب باهم رقابت کند"، شگفتن گل خوش رایحه "رزمندگان" را مبارکباد گفته و پیروزی تانرا در رقابت سالم و سازنده با صد مکتب آرزو میکنیم.

با درود های رقیقانه

هیئت تحریریه "عقاب"

۲۸ قوس ۱۳۹۱ شمسی برابر با ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲ میلادی

تحلیل فقر و یغماگری مزید بر توحش و کشتار مردم، جزء طبیعت امپریالیسم و ارتجاع است!

گل واژه های شعر و ادب انقلابی

کولی

من کولی شکسته دلی بی هدف نیم
 کز راه رفته باز کشم پای خویش را
 یا آنکه از گزند ره و نیش خارها
 در پیش رهروان شکنم عهد خویش را
 در نیمه شب که از پس این پرده حریر
 می دیدم آن ستاره کم نور خواب را
 من با هجای دیگر و فریاد دیگری
 می خواندم آن سرود رخ آفتاب را
 آنشب که بوی عطر غریبانه گیاه
 می کرد تازه کوره ره امتداد را
 چون کولی که از همه جا دل بریده است
 می خواندم سرود خوش بامداد را
 آنروزها ستاره بخت سیاه من
 در آسمان چشم تو هرگز نمی نمود
 سیلاب سهمناک خروشان لحظه ها
 یکسر مرا ز ساحل آرامشم ربود
 آری کنون که در خم یک کوچه مانده ام
 فریاد باز گشتن من مُرد در گلو
 تو از سپیده های زمان پرس و باز گرد
 آنگاه راه رفتن من را دوباره گو

زنده یاد "انیس آزاد" آن سرو ایستاده و راست قامت کاجستان انبوه انقلاب و آزادی سرو قامتش شکست، اما مثل تاک خم نشد. آن سرو تناور بیشه انقلاب که در محکمه سوسیال امپریالیستی به جرم آزادی و ایستادن در مقابل تجاوز از موضع انقلابی، به اعدام محکوم شده بود، لحظاتی قبل از اعدامش، این جامه حماسی را در زندان پلچرخی در سنبله ۱۳۶۱ شمسی سرود.
 یاد آن راد فرد گرامی و آرمان انقلابی اش جاودانی باد!

پیام ارسالی

به: کنگره حاضر (نهم) حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست آلمان (MLPD)
با درود های انقلابی به رهبری حزب، سازمان دهندگان و تمام رفقای شرکت کننده در کنگره

رفقای عزیز،

بدینوسیله می خواهیم تمنیات گرم و درود های انقلابی خویش را به مناسبت این رویداد بزرگ و تاریخی در زندگی حزب تان به حضور تان تقدیم بداریم. ما امیدواریم که کنگره فعلی (MLPD)، کنگره وحدت و موفقیت و در نهایت کنگره پیروزی های درخشان فکری، سیاسی و سازمانی در مسیر خط انقلابی جا افتاده آن حزب خواهد بود. به مناسبت این گردهمایی بزرگ و با شکوه، لازم به تذکر میدانیم:

الف): از نقش بزرگ و مهم (MLPD) در تدوین و حراست از خط اصولی انقلابی ایدئولوژیک - سیاسی (ICMLPO) در طول چند سال متوالی همراه با سایر احزاب و سازمان های انقلابی شرکت کننده یادآوری کنیم.

ب): نقش درخشان و پیشرو (MLPD) در تشکیل (ایکور) و طرح خط انقلابی ایدئولوژیک - سیاسی و وجود سازمانی آن در سراسر همه قاره ها، در جنب سایر احزاب و سازمان های انقلابی شرکت کننده، مسلم و غیر قابل انکار است!

به مناسبت این گردهمایی بزرگ، می خواهیم مسأله ئی را به توجه شما شرکت کنندگان آن آجلاس مهم برسانیم: در نشریات و اسناد (MLPD) و (ایکور) شما به ندرت به واقعیت های جنگ اشغالگرانه امپریالیستی در افغانستان و تمام درد و رنجی که مردم مظلوم افغانستان تا کنون با آن مواجه بوده اند، به عنوان نتیجه بیشتر از یک دهه طولانی تجاوز و اشغال مشترک امپریالیستی کشور ما تماس میگیرید. همانطور که شما آگاه هستید، واحدهای ارتش اشغالگر دولت امپریالیستی آلمان به همراه و در کنار دیگر ارتش های اشغالگر ایالات متحده و سایر دول اروپایی و ناتوی، درین تجاوز و در این جنگ کثیف اشغالگرانه امپریالیستی درگیر بوده و در کشتار غیر نظامیان بی گناه افغانستان و تحمیل دردها، رنجها، مشکلات، فساد و ویرانی سهیم بوده اند.

به عنوان یک حزب و حرکت انقلابی و ضد امپریالیستی اصولی و پیشرو، هر دو (MLPD) و (ایکور) و احزاب و سازمانهای عضو آن باید واقعیت های افغانستان اشغال شده را بازتاب داده و در قبال اشغال امپریالیستی افغانستان و عواقب خونین آن، و درگیری ماشین جنگی دولت های امپریالیستی آلمان و آمریکا و ناتو در اقدامات وحشیانه بالا؛ و همچنان اهداف غارتگرانه این جنگ های اشغالگرانه، دارای موضع اصولی و شفاف انقلابی باشند. اتخاذ چنین موقفی اصولی انقلابی در قبال خلق در زنجیر افغانستان از جانب حزب شما و دیگر اعضای (ایکور) مایه دلگرمی و تشویق ما شده و مبارزه و داعیه عادلانه انقلابی ضد اشغال امپریالیستی ما را تقویت می بخشد.

یک بار دیگر، برای برگزاری موفق آمیز این کنگره فعلی و اتخاذ تصمیمات بزرگ، در مسیر طولانی مبارزه اصولی انقلابی حزب تان علیه طبقه حاکم نظام سرمایه داری، امپریالیسم جهانی و انواع ارتجاع و برای بنای یک جامعه متفاوت نوین در آلمان، آرزو می بریم!

با درود های های انقلابی!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

همه باهم در مبارزه علیه امپریالیسم و برای سوسیالیسم!

مسؤول شعبه روابط بین المللی:

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (MLOA)

۲۵ آگست ۲۰۱۲

توحش و کشتار مردم جزء طبیعت امپریالیسم و ارتجاع است!

SENT MESSAGES:

To: The current[9th] Congress of:

Marxist – Leninist Communist Party of Germany (MLPD).

with Revolutionary greetings to the party leadership, the organizers and all participating comrades,

Dear comrades,

Hereby we would like to send our warm wishes and revolutionary greetings on this great and historical event of your party's life. We hope the current Congress of (MLPD) will be the congress of unity and success, and eventually the congress of brilliant theoretical, political and organizational victories along the path of your party's established revolutionary line.

On this great and glorious occasion, it is necessary to mention:

a): The great and important role of (MLPD) in formulation and maintenance of principled revolutionary political - ideological line of (ICMLPO) during consecutive several years along with other participating revolutionary parties and organizations.

b): The brilliant leading role of (MLPD) in formation of (ICOR) and formulation of its revolutionary political - ideological line and organizational existence throughout all continents, side by side with other participating revolutionary parties and organizations, is undeniable and indisputable!

On this occasion, we would like to bring an issue to your attention: In (MLPD) and (ICOR) publications and documents you rarely contact on the reality of Afghanistan's imperialistic occupational war and all pains and sufferings Afghan oppressed people have been facing so far as a consequence of decade long joint Imperialist occupation and invading. As you are aware, the German imperialist State invading Army units along with and side by side other European NATO and US occupying armies, have been involved in this dirty imperialistic occupational war, in killing innocent Afghan civilians and causing pains, sufferings, corruption and destruction.

As a principled revolutionary and anti imperialist party and front, both (MLPD) & (ICOR)- **and its member parties and organizations**- have to reflect these realities in Afghanistan and have a principled transparent position towards imperialistic occupation of Afghanistan and all the bloody consequences, involvement of German and US-NATO War machine in the above barbaric actions; and on imperialistic goal of this ongoing occupational war. By having such a position, (MLPD) and other (ICOR) members can encourage us and enhance our just-full anti occupational revolutionary struggle and cause.

Once again, we hope for the successful holding of the current congress of (MLPD) and great decisions, along the course of its long principled revolutionary struggle against ruling capitalist class, world imperialism and reactionaries of all kinds and for building a new different society in Germany!

With Revolutionary Salutations!

-Long Live Proletarian Internationalism!

-All United in the Struggle against Imperialism and for Socialism!

Head of the International Affairs Department of:

Marxist – Leninist Organization of Afghanistan (MLOA)

August 25, 2012

To contact Oqaab: mloa.oqaab@gmail.com : نشانی نشریه عقاب